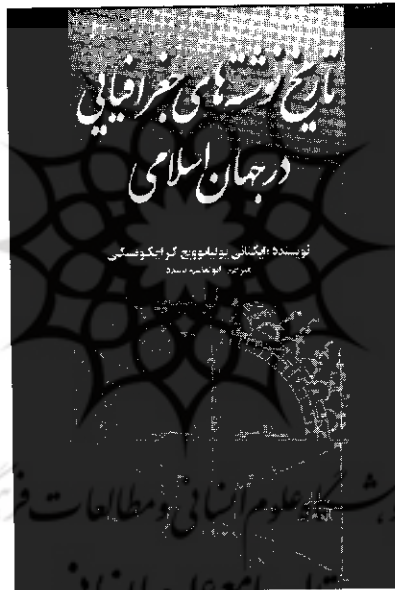


تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام

○ شهرام یوسفی فر



○ تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام
○ تالیف: ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی
○ ترجمه: ابوالقاسم پاینده
○ ناشر: علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۶۹۱ صفحه

۱- مقدمه:

آگاهی‌های انسان درباره موضوعات و مسائلی که تحت عنوان «علم جغرافیا و شعبات آن»، دسته‌بندی می‌شوند، در زمره کهن‌ترین میراث فکری و علمی انسانی محسوب می‌گردند. مجموعه دانش جغرافیا، زندگی انسان را در محیط طبیعی تسهیل کرده و شناسایی امکانات زیستی و اقلیمی برای تداوم ترقیه حال وی را فراهم می‌آورد. از این رو سرگذشت و مراحل مختلف تکوین علم جغرافیا

در ارتباط با تاریخ تحول و پیشرفت سطوح زندگی اجتماعی انسان قابل پی‌گیری است.

در ادامه می‌توان این سخن را افزود که احتمالاً جامعه‌ای تاریخی وجود نداشته که میزان مشخصی از آگاهی‌های جغرافیایی در نزد آنان موجود نباشد. از آن جمله‌اند جوامع کهنی که بعدها تحت سیادت اعراب مسلمان، امپراتوری اسلامی را تشکیل داده و هرکدام مجموعه‌ای از بینش‌ها و آگاهی‌های جغرافیایی مختص فرهنگ خود را به علم جغرافیای اسلامی عرضه کردند.

و اما علم جغرافیا و وضعیت آن در دوره اسلامی، از مناظر گوناگونی حائز اهمیت است. اول همان‌گونه که گفته شد دانشمندان جامعه اسلامی، میراث غنی علمی و فرهنگی جوامع دوره باستان را در اختیار داشتند، دوم، آنان در دوره‌ای زندگی می‌کردند که قلمروهای بسیار گسترده جامعه اسلامی، اقلیم‌ها، مردمان و وضعیت‌های گوناگون جغرافیایی را در جهان شناخته شده آن روز دربرمی‌گرفت. سوم، امپراتوری عظیم اسلامی، برای گردش کار و اداره امور قلمرو مزبور، به بسیاری لوازم و از جمله مجموعه‌ای کارآمد و دقیق از دانش

جغرافیا، نیاز داشت.

اینگونه مسایل، همگی زمینه‌های مناسبی را برای رشد و شکوفایی مطالعات جغرافیایی فراهم می‌آورد. طرفه آنکه تحولات سیاسی و اجتماعی که تجزیه امپراتوری عباسیان و وحدت قلمرو جامعه اسلامی را سبب شدند، خود چون محرکی دیگر در تکامل دانش و شعب مختلف علم جغرافیای اسلامی، عمل کردند و لذا تا قرن هجده میلادی/ سیزده هجری، رگه‌هایی از ابداع و خلاقیت در تالیفات

جغرافیایی مسلمانان به چشم می‌خورد. در واقع این میراث غنی علمی و فرهنگی، بدون آنکه امکان تاثیرگذاری در پیدایش علوم جدید فرهنگی در جوامع اسلامی را داشته باشند، به حال خود رها شدند و این دانشمندان علوم فرهنگی مغرب زمین بودند که روند بازشناسی، احیاء و تحقیق جدید بر متون جغرافیایی اسلامی را به تدریج آغاز کردند.

مغرب‌زمینیان پس از ورود به دوره جدید تاریخ، به دنبال برطرف کردن مسایل علمی و عملی خود بسیاری از میراث فرهنگی و علمی اقوام کهن و از جمله مسلمانان را مورد مطالعه مجدد قرار دادند. در این میان متون کلاسیک جغرافی نگاران اسلامی بیشتر به کار آنها می‌آمد. لذا بسیاری از متون اصلی در این زمینه جمع‌آوری، مطالعه و مورد تفسیر قرار گرفت و سپس انتشار یافت. این‌گونه فعالیت‌های علمی که در بستر کلی‌تر شرق‌شناسی اروپا سامان می‌یافت، نتایج متفاوتی را به بار می‌آورد؛ از جمله آنکه، متون کلاسیک جغرافیایی اسلامی، ترجمه و تفسیر و منتشر می‌شد. و از سوی دیگر، با فربه‌شدن دانش و رشته مطالعاتی مزبور، بحث مستقلی تحت همین عنوان، شکل گرفت. در واقع دو موضوع به صورت موازی در ربط با این فعالیت پدیدار

شد؛ در یک طرف، مسأله احیا و انتشار متون کلاسیک جغرافیایی اسلامی قرار دارد و در سوی دیگر دستاوردهای علمی ناشی از مطالعات و بررسی‌های دانشمندان غربی درباره متون مزبور، جالب‌آنکه امروزه مطالعه یکی بدون توجه به دیگری دشوار است. از اینرو برخی از دانشمندان بررسی توأم آن دو موضوع مورد بحث را در پیش گرفته‌اند. در حالی که تنها تعداد معدودی از آنان از چنان توانایی و تسلطی بر متون جغرافیایی اسلامی و امکان نقد و ارزیابی مطالعات غربیان درباره متون مزبور برخوردار بوده‌اند، که بتوانند تصویری درست و کامل از جزئیات موضوع مورد بحث ارائه دهند لذا اغلب به یکی از دو حوزه مورد بحث اکتفا کرده و یا در نهایت طرح ناقصی از بحث را ارائه کرده‌اند.

خوشبختانه ا. ی. کراچکوفسکی در کتاب تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام موضوعات مورد نظر را با طرحی استوار و دقیق مورد بررسی قرار داده است. مؤلف دانشمند از یک سو تسلطی قابل توجه بر گستره نوشته‌های جغرافیایی در عالم اسلامی داشته و از سوی دیگر از روند مطالعات و نتایج پژوهش‌های دانشمندان غربی درباره متون مزبور، اطلاعات بسنده‌ای دارد. وی با چنین ویژگی‌هایی، کتابی ارائه کرده که به صورت بحثی تخصصی و در حکم جمع‌بندی از نتیجه مباحث مزبور - تا زمان تحریر کتاب - محسوب می‌گردد. لازم به یادآوری است که این کتاب، برنده جایزه «کتاب سال جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۷۹ شده است با این مقدمات، مقاله حاضر به معرفی و بررسی اجمالی محتوای این اثر گرانقدر پرداخته و در پایان، برخی از ارزیابی‌های حاصله درباره روش و سبک کار مؤلف ارائه می‌گردد.

۲. بررسی کتاب:

در مقدمه کتاب شرحی از سرگذشت پرحکایت ترجمه کتاب که از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۹ به درازا کشیده شده و علل این تأخیر غیرطبیعی، ارائه می‌شود. در پیشگفتار کتاب، دکتر عنایت‌الله رضا، علاوه بر معرفی زندگینامه مؤلف به فعالیت‌های علمی و تالیفات نسبتاً فراوان وی اشاره کرده و متذکر می‌شوند که صلاح‌الدین عثمان هاشم - سفیر وقت سوندان در مسکو - اصل کتاب را از روسی به عربی ترجمه و سپس مرحوم ابوالقاسم پاینده آن را به فارسی برمی‌گرداند. ایشان یادآوری می‌کنند که پس از تطبیق ترجمه فارسی با متن روسی مشخص گردید در اصالت متن اولیه خدش‌های وارد نشده است (پیشگفتار، ص پانزده و شانزده).

مؤلف در مقدمه کتاب اشاره می‌کند سلسله کنفرانس‌هایی که از سال ۱۹۱۰ به بعد در دانشگاه‌های مهم روسیه درباره «تاریخ تکامل‌گونه‌های مختلف نوشته‌های جغرافیایی [دنیای اسلامی] از «شعار جاهلی تا دوران معاصر» ایراد کرده، مبنای شکل‌گیری کتاب حاضر بوده است (وی روش بحث خود را «روش زبان‌شناختی» [یعنی اساس دانستن بحث درباره طبیعت پدیده‌های ادبی جغرافیایی و تکامل آنها] می‌داند. روشی که تا به حال در این حوزه مطالعاتی به کار بسته نشده است.) البته مؤلف در تاریخ ۱۹۴۳/۱۰/۱۰ مقدمه کتابش را نوشته است.

کتاب در دو دفتر سازماندهی شده است. در دفتر اول آراء و

اندیشه‌ها و متون جغرافیایی و تکامل آنها از دوره عرب جاهلی تا قرن ۹ و ۱۰ هـ / ۱۶-۱۵ م (دوره ابن‌خلدون) در ۱۶ فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در دفتر دوم تاریخ‌نوشته‌های جغرافیایی اسلامی تا قرن ۱۲ هـ / ۱۸ م (فصول ۱۷ الی ۲۴) بحث می‌شود. بخش انضمامی کتاب شامل اجزایی چون نشانه‌های اختصاری در فهرست مأخذ (صص ۶۰۷-۶۰۹)، فهرست مأخذ و ارجاعات کتاب (از ص ۶۱۱ الی ۶۹۱)، فهرست اسامی اشخاص و موضوعات (صص ۶۹۴-۷۴۴)، نام مکان‌ها (۷۴۴-۷۶۷)، نام کتاب‌ها (۷۶۷-۷۷۸) می‌شود.

و اما موضوعات مطروحه در هر دفتر:

۱-۲ دفتر اول:

مؤلف در پیشگفتار بحث خود، تحت عنوان «گفت و گوی کلی» به اهمیت میراث علمی و فرهنگی تمدن اسلامی در تاریخ انسانی اشاره کرده و تأکید می‌کند از میان رشته‌های مختلف علوم اسلامی، برخی از رشته‌های آن دارای اهمیت و اعتباری فراتر از قلمرو خاص خود است که از آن جمله متون تاریخی و جغرافیایی اسلامی، قابل ذکرند. چون علاوه بر احتیاج عالمان اجتماعی، اقتصادی و مورخان ادب و علم و دین به این متون، بسیاری اطلاعات درباره کشورهای اسلامی و غیراسلامی هم در آنها یافت می‌شود (ص ۳). به نظر وی، در این نوشته‌ها دو روش قابل تشخیص است: از یک سو متون مزبور به سوی علوم قطعی (به معنی امروزی تعریف جغرافیا) و از سوی دیگر به سوی هنری بودن، تمایل دارند.

شعب علم جغرافیا برای مسلمانان شناخته شده بود آنان ابتدا جغرافیا را جزو علوم دقیقه محسوب و سپس «جغرافیای توصیفی» را در سفرنامه‌ها و کتب المسالك والممالک ایجاد و جغرافیای نجومی را در کتب علم الاحوال و الاعراض یا تقویم البلدان، علم منازل راه‌ها علم البرد، جغرافیای کیهان‌نگاری علم عجایب البلاد را پدید آوردند (ص ۷-۶). به نظر وی جریان آشنایی مسلمانان با تالیفات بطلعموسی و میراث جغرافیانگاری سایر ملل در تکوین انواع جغرافیانگاری اسلامی تأثیر خاص خود را داشته است (ص ۷).

ارزیابی نهایی مؤلف از نوشته‌های جغرافیایی اسلامی درخور توجه است. به نظر وی اهمیت این نوشته‌ها به مایه‌ها و اطلاعات جغرافیایی عظیم و تازه‌ای که ارائه می‌دهند برگشته و ربطی به نظریاتی که پیرو آن بوده‌اند، ندارد. اطلاعاتی که در شعب مختلف جغرافیا و حتی درباره زندگی

اجتماعی و فرهنگی دنیایی از حدود چین و ژاپن تا آفریقا و اروپا و روس را شامل می‌شود. اما این نوشته‌ها از عیوب اساسی چندی رنج می‌برند. تجربیات عملی آنها در تصحیح مفروضات‌شان مؤثر نبوده است (ص ۱۰) در نتیجه روش توصیف مفصل و کامل، به جای توضیح دقیق مناطق مورد مطالعه براساس مشاهده مستقیم رایج گردید (ص ۱۱).

مؤلف در گفتار دوم، شرحی از روند ترجمه و تحقیقات دانشمندان غربی درباره متون جغرافیایی اسلامی تا به امروز را ارائه می‌کند (ص ۱۲ به بعد) به نظر وی به دلیل وجود روش‌های

نقشه جهان ادریسی (۱۱۶۰ م.)



مختلف در مطالعه متون جغرافیایی اسلامی، ضروری است یک ارزیابی از دستاوردها و نظریات روند مزبور جهت کنار نهادن قضاوت‌های کهنه و عجولانه برخی از آنان صورت پذیرد. (ص ۱۵) هدف این کتاب ارائه طرحی کلی از نوشته‌های جغرافیایی اسلامی و تحلیل همه آنها و نیز طرحی از تکامل نوشته‌های جغرافیایی، شخصیت‌ها و مؤلفان آنها، تاحدی که تحقیقات معاصرین به آن رسیده باشد. (ص ۲۳)

در فصل اول، بحث جغرافیا به نزد جغرافی دانان مسلمان پیش از پیدایش نخستین کتاب‌های جغرافیایی (صص ۵۲-۲۷)، با نوع‌شناسی اطلاعات جغرافیایی نزد اعراب بدوی، یعنی مجموعه‌های الانوار (صص ۲۸-۲۹) و نیز در اشعار جاهلی (صص ۳۰-۳۲) و تحلیل ذهنیت جغرافیایی اعراب از خلال مجموعه‌های مزبور، و سپس تحلیل مایه‌های جغرافیایی در قرآن (صص ۳۲-۳۸) مطرح می‌شود. ده ساله اول خلافت اسلامی و فتوحات نیز نقشی مهم در شکل‌گیری بعدی جغرافیای اسلامی از طریق گسترش افق دریافت جغرافیایی مسلمانان به جا گذاشت (ص ۳۹). مؤلف در بحث بعدی به تحلیل مایه‌های دانش جغرافیایی موجود در متن احادیث نبوی (ص ۳۹-۴۰) و تاثیر اسرائیلیات و دانش تورات در برداشت‌های اسلامی از علم جغرافیا (ص ۴۱-۴۲) می‌پردازد. به نظر مؤلف، میراث جغرافیای اسلامی تا نیمه قرن ۲ هـ / ۸ م، ناچیز است، اما به تدریج، روش‌ها و سبک‌هایی ظاهر شدند که زمینه‌ساز تالیفات جغرافیایی مستقل بعدی گردیدند. مؤلفان این دوره، بیش‌تر لغت‌شناس‌اند و تلاش‌شان در راستای تفسیر انواء و ذکر فضایل جغرافیایی و تاریخی است. اما ضرورت‌های ناشی از رشد دولت اسلامی، به رشد جغرافیای توصیفی، نقشه‌های جغرافیایی، دانش راه‌ها و منزلگاه‌ها انجامید (صص ۵۱-۵۲).

فصل دوم: آغاز جغرافیای ریاضی در جهان اسلام (صص ۵۳-۷۴)

مؤلف در ابتدای بحث، به طور حتم ریشه جغرافیای اسلامی را از علوم نجومی دانسته و متذکر می‌شود جهت‌گیری سیاسی عباسیان به سوی نخجگان و فرهنگ ایران و در نتیجه توجه به علوم مزبور نزد ایرانیان در پیدایش این علم در نیمه دوم قرن ۸ م / ۲ هـ تأثیری سرنوشت‌ساز داشته است (صص ۴-۵۳). وی در ادامه به بررسی شیوه‌های تاثیر و انتقال میراث نجومی هندی و ایرانی و نمایندگان آن در میان مسلمانان (صص ۵۹-۶۱) و در نهایت عقب رانده شدن دو مکتب مزبور توسط مکتب یونانی در قلمرو جغرافیای ریاضی، می‌پردازد (ص ۶۲). به نظر مؤلف جنبه تحلیلی و برهانی مکتب ریاضی یونانی که امکان تجربه مستقل و ابداعات علمی را فراهم می‌آورد در این روند مؤثر بوده است. اما علیرغم این وضعیت، هیچ‌گاه میراث هندی و ایرانی حذف نشده، بلکه نوآوری‌های درخشان عهد مامون (ترسیم نقشه‌ها و...) از نفوذ مکتب یونانی کاست. تمایلات بعدی به سوی همساز کردن میراث متفاوت نجوم اسلامی بود. (ص ۶۷-۷۴).

فصل سوم: جغرافیاشناسان مکتب یونانی و زیج‌های بزرگ آنان در جغرافیای اسلامی (صص ۷۵-۹۵)

این فصل با بررسی احوالات خوارزمی - منجم بزرگ ایرانی - و آثار وی زیج خوارزمی و صورالارض که جدول یا زیج نجومی است - شروع می‌شود. به نظر مؤلف آثار و نظریات خوارزمی نفوذی خارق‌العاده بر دانش اسلامی داشته، به گونه‌ای که کتاب الاقالیم السبعه اثر سهراب (قرن ۳ هـ) را رونویسی شده از کار خوارزمی می‌داند.

در ادامه مؤلف به بررسی احوالات شخصی و تحلیل مایه‌های جغرافیایی دانشمندان زیر می‌پردازد: یعقوب کندی، (ص ۳-۸۲) بتانی (۷-۸۳)، ابن یونس مصری و کتاب زیج وی، ابواسحاق ابراهیم زرقالی (قرن ۵ هـ) که در تنظیم زیج طلیطله همکاری داشت، خازنی (قرن ۶) مؤلف میزان الحکمه، ابوعلی حسن المراکشی (قرن ۷) مؤلف جامع‌المباید والفایات الی علم‌المیقات در جغرافیای ریاضی و خواجه نصیرالدین طوسی، قطب‌الدین شیرازی مؤلف نه‌ایة‌الادراک فی درایة الافلاک و التحفة‌الشاهیه فی علم

مؤلف دانستند، از یک سو تسلطی لاین توجه بر گستره نوشته‌های جغرافیایی در عالم اسلامی داشته و از سوی دیگر از روند مطالعات و نتایج پژوهش‌های دانشمندان غربی درباره متون مزبور، اطلاعات بسنده‌ای دارد.

الهیات (ص ۸۷-۹۴) و در نهایت زیج الخ بیگ.

به نظر مؤلف زیج الخ بیگ ختم‌کننده رشته تالیفات نجومی که از طول و عرض شهرها بحث کرده و تاحدی به جغرافیای توصیفی هم عنایت دارد، محسوب می‌شود (ص ۹۵).

فصل چهارم: جغرافی دانان لغت‌شناس و جهانگردان قرن ۹/۸۳ هـ

این فصل به بررسی روند پیدایش و تکوین شعبه جغرافیای توصیفی در دوره خلافت عباسی اختصاص دارد (صص ۹۶-۱۱۹) و کتب انواء به عنوان جغرافیای لغوی (ص ۷-۹۶) و مولفانی چون مؤرج سدوسی (قرن ۲ هـ) ابوحنیفه دینوری، نصر بن شمیم و هشام کلیبی (قرن ۳ هـ) که آثاری در جغرافیای جزیره‌العرب ارائه کردند، معرفی و بررسی می‌شوند (صص ۹-۹۸). وی آنگاه روند تمایل مؤلفان از رویه توصیف شده‌ها و ذکر «فضایل» به کتب «عجائب» و سپس گرایش به توضیح مطالب براساس ترتیب راه‌ها، که منجر به پیدایش کتب المسالک و الممالک شد، را پی‌گیری می‌کند (ص ۱۰۴).

بحث بعدی مؤلف درباره بررسی و تحلیل رشته قصه‌های مربوط به سفرنامه‌های ولایات بیگانه است که از قرن ۳ هـ رواج می‌یابند. این روایات مربوط به اراضی روم (ص ۱۰۶)، سفرهای مسلمانان اندلسی و مغربی در

تدوین گزارش‌های جغرافیایی که ضمیمه جغرافیای نجومی می‌شد، نقش تسریع‌کننده داشت (ص ۱۳۲).

نوع دوم تالیفات جغرافیایی مسلط در قرن سوم هـ: «جغرافیای اقلیمی و محلی» است، که در آن به شهرهای مقدس (مانند مکه و مدینه) توجه شده و شناسایی جغرافیایی، وضع اقلیمی شهرها، نقاط جالب توجه و شعائر دینی در شهرهای مورد نظر بررسی و معرفی می‌شوند (ص ۱۳۲) مؤلف احوالات و رویه‌های مؤلفان مهم این سبک مانند خطیب بغدادی (مؤلف تاریخ بغداد)، ابن عساکر (تاریخ دمشق)، نرشخی (تاریخ بخارا) و دیگران را به تحلیل می‌گذارد (ص ۱۳۳). روش مؤلف در بررسی گونه‌های تالیفات مورد اشاره و تحلیل مایه‌های جغرافیایی آنها آموزنده است.

فصل ششم: مسعودی و جهانگردانی که در قرن ۴ هـ / ۱۰ م به نواحی شمال سفر کرده‌اند:

به نظر مؤلف در قرن چهارم هجری، علی‌رغم اضمحلال سیاسی خلافت عباسی، نوشته‌های جغرافیایی در مسیر تکامل خود به اوج رسیده در رشته جغرافیای اقلیمی تالیفات معتبر و زیادی عرضه و مکتب کلاسیک جغرافیای اسلامی به وجود آمد. اصیل‌ترین آثار نقشه‌کنشی اسلامی یعنی «اطلس اسلام» در این قرن ارائه شد. جهانگردان بسیاری ظهور کردند و از سوی دیگر جغرافیا در نوشته‌های دیگر نیز نفوذ کرد و در رشته فرهنگ‌نامه‌نویسی، مجموعه‌های کتابشناسی و فرهنگ اصطلاحات، آثار مهمی عرضه شد (ص ۱۳۸). مؤلف هر یک از رشته‌ها و فعالیت‌های فوق را به تفصیل به ارزیابی و تحلیل می‌گذارد. ابتدا ویژگی‌های روش شناختی در جغرافیای مسعودی و تحلیل محتوای جغرافیایی در آثار وی، مانند مروج الذهب و التنبیه‌الاشراف را به بحث نهاده (ص ۱۳۸-۱۴۹)، سپس رساله ابن فضلان و ابودلف خزرچی (صص ۱۴۹-۱۵۳) را به صورت فنی تحلیل و نقد روایی می‌کند.

در فراز دیگری، جهانگردان مسلمانی که به اروپا رفته‌اند، مانند ابراهیم بن یعقوب که تا اتریش و آلمان سفر کرده و یا کسانی که به سوی جنوب رفته‌اند، مانند ابن سلیم اسوانی که نزد شاه توبه رفت را مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌دهد (صص ۱۵۳-۱۵۵).

مؤلف در فصل هفتم، ویژگی‌های مکتب کلاسیک جغرافیای قرن ۴ هـ / ۱۰ م را مورد بررسی قرار می‌دهد. این مکتب، فقط به توصیف جهان اسلام از طریق تقسیم‌بندی آن به اقلیم (مناطق جغرافیایی وسیع یا نواحی) و با توجه به نقشه‌ها، متوجه بوده است، که نمونه آن ابوزید بلخی و اثر وی تقویم البلدان را می‌توان ذکر کرد. (صص ۹-۱۵۸). مجموعه نقشه‌های این گونه کتب از یک روش و شکل پیروی کرده و تشکیل «اطلس اسلام» را می‌دهند. در این نقشه‌های به ترتیب نقشه حدود جهان، جزیره العرب، دریای فارس، مغرب مصر، شام، دریای روم و سپس ۱۴ نقشه دیگر از مناطق میانه و شرق جهان اسلام، تصویری از جهان اسلام را ارائه می‌دهد. (ص ۱۶۶) سرحلقه این مکتب ابوزید بلخی (تقویم البلدان)، اصطخری (المسالك والممالك)، ابن حوقل (صورة الارض) و در نهایت مقدسی (احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم) به عنوان آخرین نماینده معتبر مکتب کلاسیک جغرافیای اسلامی، به شمار می‌روند.

بحث دقیق و عالمانه مؤلف در بررسی ویژگی‌های مکتب کلاسیک جغرافیای اسلامی و شرح دقیق احوالات مؤلفان و کتب آنها، خاصه تحلیلی که از مجموعه نقشه‌های موسوم به اطلس جغرافیای اسلام ارائه می‌کند، نشانگر دقت نظر و احاطه وی بر مسایل مورد بحث است.

در فصل هشتم، با عنوان دیگر جغرافی‌شناسان قرن ۴ هـ / ۱۰ م، تالیفاتی که خارج از مکتب کلاسیک جغرافیای اسلامی محسوب می‌شوند، به ترتیب زیر مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار می‌گیرند:

ابوعبدالله محمد بن احمد بن نصر جیهانی و اثر وی المسالك والممالك، - در جغرافیای ریاضی - (صص ۱۷۵-۱۷۹). کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب (اواخر قرن ۴ هـ)، مطهر ابن طاهر مقدسی، و اثر وی البدء والتاریخ، که



نقشه جهان ابو سهل بلخی (۹۴۳ م.)

جهت غرب (ص ۱۰۹) و نیز در مسیر شرق تا بندر کانتون در چین و هند (ص ۱۱۲-۱۱۱) و به سوی شمال از راه ارمنستان و شمال دریای خزر تا بخارا و خراسان و یا در جهت سواحل افریقای شرقی تا زنگبار (صص ۱۱۲-۱۱۶)، می‌گردد. ارزیابی و تحلیل مؤلف از روایات مؤلفان و محتوای سفرنامه‌های آنان برغانی مطالب مزبور می‌افزاید.

مؤلف پس از بررسی گونه‌های مختلف تالیفات جغرافیایی و ارزیابی اندیشه‌های مؤلفان قرن ۳ هجری ظهور نمونه‌های جغرافیایی جدید را به منزله دوره نوینی در نوشته‌های جغرافیایی اسلامی می‌داند (ص ۱۱۹).

فصل پنجم: مولفات عمومی درباره جغرافیا در قرن سوم هـ / نهم م:

در این فصل، گونه‌های مسلط تالیفات جغرافیایی این قرن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

نوع اول تالیفات، «جغرافیای توصیفی» است که با ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه، و اثر وی، المسالك والممالك که اولین نمونه، در نوع خود است، شروع می‌شود. (صص ۱۲۰-۱۲۳). سایر مؤلفان مطرح چون یعقوبی، بلاذری، ابن فقیه همدانی و دیگران و آثار آنها به تفصیل مورد تحلیل و ارزیابی دقیق مؤلف قرار می‌گیرند (صص ۱۲۳-۱۳۱). به نظر وی مقاصد دنیوی، در

آن را اثری نزدیک به آثار اخوان الصفا می‌داند. (صص ۱۷۹-۱۸۲). و نیز بررسی مایه‌های جغرافیایی در رسایل اخوان الصفا و به‌ویژه در الرسالة الخامسة فی العلوم التعلیمیة والجغرافیا آی صورۃ الارض والاقالیم، که حاوی نظرات اصیل آنها در باب عناصر طبیعی و غیره است (صص ۱۸۲-۱۸۵). در ادامه نیز اسحاق بن حنین و اثر وی آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهورة فی کل مکان، حسن بن احمد مهلبی (المسالک والممالک)، ابوالعباس احمد بن قاص طبری (دلایل القبلة)، کتاب الفهرست و مفاتیح العلوم خوارزمی مورد بررسی و نقادی قرار می‌گیرد. (صص ۱۸۵-۱۹۱).

در بحث دیگری تالیفات ادبی و لغوی قرن ۴ ه که مایه‌های جغرافیایی دارند، مانند کتاب الدیارات و کتاب الفرج بعدالشدۃ، اثر ابوعلی محسن تنوخی، را به بحث و بررسی می‌گذارد.

فصل نهم: بیرونی و جغرافی شناسان مشرق در قرن ۱۱/۵ م.

در این فصل ابتدا شرحی تحلیلی از احوال بیرونی ارائه و سپس دانش جغرافیایی وی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد. منبع کسب اطلاعات جغرافیایی، اهمیت اطلاعات او درباره سایر نواحی، و نظریات مهم جغرافیایی او (مانند نظریه گردش زمین به دور محور خود، تبعیت آب از قانون تعادل مایعات و...)، سپس مایه‌های جغرافیایی در هر یک از آثار عمده او مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد: آثار الباقیه عن القرون الخالیة، تحدید نهایات الاماکن تصحیح مسافات المساکن (در جغرافیای نجومی و طول و عرض‌های جغرافیایی)، القانون مسعودی فی الهیئة والنجوم، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، تحریر مالهند من مقولة مقبولة من العقل او مزدولة و غیره. به نظر مؤلف بعد از بیرونی، تلاشی در جهت تکمیل نظریات اصیل و بی‌نظیر وی صورت نگرفت و ابداعات بی‌نظیر وی، خاصه در مورد طرح هندسی جهت کیفیت تصویر در نقشه‌نگاری تعقیب نشده است (صص ۱۹۴-۲۰۸).

در بحث دیگر، بررسی احوالات و مایه‌های جغرافیایی سایر جغرافی شناسان قرن پنجم به شرح زیر مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد: گردیزی (زین الاخبار)، ناصر خسرو (سفرنامه)، ابن بطالان (سفرنامه)، محمود کاشغری (دیوان لغات الترک)، شرف الزمان طاهر مروزی (طبائع الحیوان).

به نظر مؤلف، در قرن پنجم ه / یازدهم م نظریات و آثار بیرونی بر قلمرو علوم جغرافیایی و به ویژه جغرافیای ریاضی بر شرق اسلامی تسلط داشت. در حالی که وی تالیف جغرافیایی خالص نداشته است. از سوی دیگر نمونه‌های معروف نوشته‌های جغرافیایی در قرن ۵ ه / ۱۱ م در شرق، چندان مورد علاقه نبوده و به تدریج دنباله آن قطع می‌شود، اما در غرب و خاصه در اندلس، رونق تازه‌ای خواهد یافت.

فصل دهم: جغرافی شناسان قرن‌های ۵ و ۶ ه / ۱۱ و ۱۲ م در مغرب

این فصل درباره ویژگی‌های عام این تالیفات و میزان تاثیرپذیری آنها از تالیفات جغرافیایی شرق می‌باشد. مؤلف در پی‌گیری این بحث به بررسی احوالات و آثار مؤلفان زیر می‌پردازد: ابن عبدالبرنصری قرطبی (القصد والامم فی التعریف بأصول العرب والعجم)، احمد بن عمر غوری (نظام المرجان فی المسالک والممالک)، ابو عبید عبدالله بکری (المسالک والممالک)، ابو عبدالله محمد بن... ادیرسی (نزهة المشتاق فی اختراق الافاق و کتاب دوم او: روض الانس و نزهة النفس) (صص ۲۱۵-۲۳۷). مؤلف کتاب اخیر را به اهمیت کتاب استرابون یونانی و بهترین اثر جغرافیایی باقی مانده از قرون وسطی در شرق و غرب می‌داند. (ص ۲۳۷).

در ادامه بحث، سفرنامه‌های مهم این دوره مورد بررسی و ارزیابی محتوایی از نظر مایه‌های جغرافیایی آنها قرار می‌گیرد: ابوحامد غرناطی (تحفة الالباب و نخبة الاعجاب)، (ص ۲۲۷-۲۴۰)، ابوبکر بن محمد بن عربی، محمد بن احمد بن جیبیر کتانی، و مؤلف مجهولی که الاستبصار فی عجائب الامصار را نوشته است. (ص ۲۳۷-۲۴۴).

به نظر مؤلف، سفرنامه‌های مهم این دوره از گزارش سفرها که شکل یادداشت‌های روزانه را داشته و یا مربوط به سفر حج و یا سفرهای دانشمندان جوان به دنبال اساتید معروف بوده‌اند، تشکیل می‌شود.

در بحث بعدی، نوشته‌های جغرافیایی حوزه مصر با بررسی احوال ابن ممتی (مرگ ۶۰۶ ه) و اثر قوانین الدواوین درباره سازمان اراضی مصر و اقسام و مساحت و خراج و مسایل مربوطه است، پی‌گیری می‌شود. فصل ۱۱، به بررسی پیرامون احوالات و آثار جغرافی شناسان قرن ۶ ه / ۱۲ م در مشرق اسلامی می‌پردازد.

در این فصل علاوه بر به ظهور رسیدن نمونه‌های اصلی جغرافیانگاری کلاسیک در زبان فارسی نیز آن نوشته‌ها رشد یافته و آثاری بدیع و اصیل پدید آمد. از جمله خرمی (منتهی الادراک فی تقاسیم الافلاک - در نظریات نجومی) و (التبصره فی الهیئة)، محمود بن عمر زمخشری (الجبال و الاماکن و المیاه - فرهنگ اعلام جغرافیایی تاریخ اسلام و فرهنگ اسلامی)، ابوسعید عبدالکریم سمعانی (الانساب) علی هروی (الاشارات الی معرفة الزیارات - سفرنامه وی از حلب تا بیزانس و قسطنطنیه) ابوالفتح نصر بن عبدالرحمان اسکندری (قیما اختلاف و اتلاف من السماء البقاع - در اسماء اعلام رشته‌های مختلفه تاریخ و جغرافیا) (صص ۲۴۵-۲۵۳).

در بحث بعدی، مؤلف تالیفات جغرافیایی فارسی را به ارزیابی می‌پردازد. ابتدا احوالات ابن بلخی و فارسنامه او، که به منزله دنباله مکتب کلاسیک جغرافیایی اسلامی است سپس احمد طوسی (عجائب المخلوقات)، محمد بن نجیب بدان (جهان‌نامه)، در جغرافیای عمومی جهان و آسیای میانه و ماوراءالنهر) و عوفی (جوامع الحکایات و نواع الروایات) که مطالب جغرافیایی بسیاری دارد.

کار عوفی نشانگر رواج اطلاعات جغرافیایی در میان ادبای غیر متخصص در آغاز قرن هفتم هجری است (صص ۲۵۳-۲۵۹).

فصل ۱۲: یاقوت و مؤلفان نسخه اول قرن ۷ ه / ۱۳ م

حمله مغول، تمدن اسلامی را از نواحی بغداد و شرق قلمرو اسلامی به سوی غرب (حلب، دمشق، قاهره) حرکت داد. در جریان این تحول، فرصت مناسبی به دست آمد تا خلاصه‌هایی از هر یک از رشته‌های علوم جهان اسلام به دست داده شود. یاقوت از جمله این افراد بود که همه مطالب جغرافیایی موجود را در یک مرجع، جمع‌آوری کرد.

مؤلف پس از بررسی احوالات یاقوت حموی، معجم البلدان، اثر معروف وی را به تفصیل مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد. هدف وی ارائه فرهنگی جغرافیایی و تلفظ درست اسامی نواحی و اماکن مختلف بوده است. وی در روش جغرافیانگاری خود جغرافیای لغوی یا توصیفی را بر جغرافیای نجومی اضافه می‌کند (صص ۲۶۱-۲۶۸).

سایر تالیفات یاقوت مانند المشترك وصفاً و المقترق صفاً - فرهنگ اماکن مشترک النام - و مرادد الاطلاع علی اسماء الامکنة و البقاع - نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. به نظر مؤلف، کار یاقوت در جغرافیای لغوی، از تنوع، فراوانی مطالب و از نظر روش هم مستقل و هوشمندانه است. لذا وی از نظر جغرافیایی، به منزله ختم دوران قبل از مغول محسوب می‌شود (صص ۲۶۸-۲۶۹).

مؤلف در بحث بعدی خود به بررسی حوزه جغرافیانگاری مصر پرداخته و تلاش‌های آنان در پرورش جریان‌های جغرافیایی اسلامی و ایجاد نوع خاص جغرافیای دیوانی (مسایل اداری، اقتصادی خاص دبیران دیوان‌ها) مانند کتاب قوانین الدواوین، تالیف ابن ممتی، که به تدریج مایه‌های کتبی چون خطط (گزارش‌های تاریخی و اداری نواحی و محلات مختلف شهرهای بزرگ) را فراهم آورد، به بحث می‌گذارد. در ادامه شرح احوال و آثار جغرافیانگاران مهم این دوره بررسی می‌شود، مانند: عثمان بن ابراهیم صفدی (لمع القوانين المضیئة فی دواوین الدیار المصریة - در بررسی سازمان مالی دیوانهای مختلف و دیوان اجناس یا وقف - یوسف بن یعقوب دمشقی (تاریخ المستنصر) و دیگران.

در این فصل احوالات و تالیفات جغرافی‌دانانی چون ابوالحسن علی غرناطی (جغرافیا فی الاقالیم السبعه)، ذکریابن محمد قزوینی (عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات - در تناوم مکتب کیهان‌نگاری کلاسیک) (صص ۲۸۱-۲۸۵) بررسی شود.

در بحث بعدی به ارزیابی و تحلیل آثار جهانگردان این دوره، پرداخته می‌شود: ابومحمد عبدری، ابوعمر عبدالله بن رشید نشرسی (شرح سفر او از غرناطه تا شام)، ابوعبدالله محمدبن علی، بن عزالدین بن شداد (الأعلاق الخطیره من ذکر أمرا الشام والجزیره) (صص ۲۸۷-۲۹۱).

سیس مؤلف به بررسی انعکاس تکامل نوشته‌های جغرافیایی یا تاریخی به زبان عربی در نوشته‌های فارسی پرداخته و ابتدا کتاب جهانگشای جوینی را مورد بررسی قرار می‌دهد (ص ۲۹۲).

بحث دیگری درباره نوشته‌های سریانی مرتبط با جغرافیانگاری در این دوره ارائه می‌شود: ابوالفرج مریگور یوس بن العبری الملعطی، و آثار وی چون سلاکه خوتتایه، (صعودالعقل) در کیهان‌نگاری و نجوم، منارت قدسی (منارة الأقداس - که در مسایل ایمانی و برخی مطالب جغرافیایی دارد). اثر جغرافیایی دیگر، سرگذشت سفرهای چائلیق ماریا با لاهاری سوم، معاصر ارغون خان (صص ۲۹۴-۲۹۵).

مؤلف پس از بررسی آثار متعلق به نیمه دوم قرن ۷ هـ. ق نتیجه می‌گیرد که نوشته‌های جغرافیایی در این ایام دچار انحطاط نشده بود. هر چند راه جدیدی هم گشوده نشده بود. تنها در برخی زمینه‌ها چون کیهان‌نگاری به کمال رسید. (ص ۲۹۵-۶).

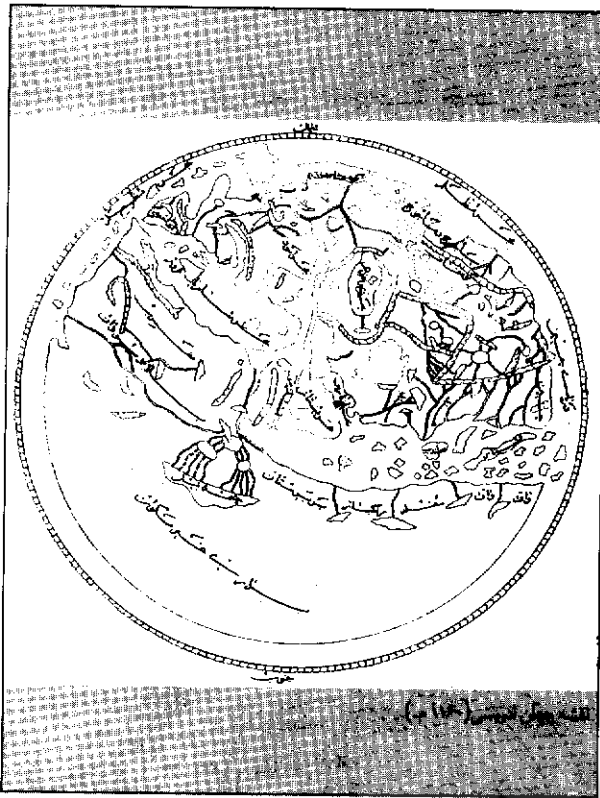
فصل ۱۴: قرن هشتم هـ / قرن چهاردهم م

در این بحث، مؤلف مسأله کاهش سهم اندلس در تکامل نوشته‌های جغرافیایی به دلیل محدود شدن قلمرو غرب به غرناطه را بررسی و سپس رشته سفرنامه‌ها را تا کار ابن بطوطه دنبال می‌کند. و نیز بررسی تالیفات جغرافیایی در حوزه مصر که با استمرار ممالیک و ضرورت‌های آن حکومت، توجه به همه رشته‌های جغرافیایی، خاصه نوع فضایل و خطط، فرهنگ‌نامه، کیهان‌نگاری و غیره، افزایش می‌یابد.

در ابتدا، نوع سفرنامه‌نویسی و آثار پدید آمده در این رشته در قرن ۸ هـ / بررسی می‌شود. به نظر مؤلف گسترش زیاد این نوع آثار جغرافیایی، نشانگر توجه به علوم طبیعی و نوشته‌های هنری بود. وی در این راستا احوالات و آثاری چون محمدبن رشید فهری اندلسی (مل العیبه فی ما جمع بطول الغیبه فی الوجهه، الوجهه الی الحرمین مکه و طیبه - سفرنامه سفر افریقا)، سفرنامه محمدبن احمد تجانی (سفرنامه وی از تونس تا مکه)، (صص ۲۹۷-۲۹۸) را مورد بررسی قرار دهد. در بحث بعدی تالیفات جغرافیایی در حوزه مصر که براساس الگوهای کلاسیک پرداخته شده را بررسی می‌کند، حسن بن عبدالله صفدی (نزهة المالك والمملوک فی مختصره سیره من ولی مصیر من الملوک نمونه‌ای از فضائل ترکان یا ممالیک)، اثر محمدبن عبدالوهاب زبیری (ایفاظ المتعقل و اعطاء المتأمل در بررسی اوضاع مصر و خطط آن). در رشته کتب درباره مساحی اراضی، کتبی چون الروک الناصری (فهرست ناصری)، تقویم البلدان المصریه فی الاعمال السلطانیه (فهرست راهنمای کارمندان دیوانی)، پدید آمدند. (صص ۲۹۸-۳۰۰).

در حوزه شامات نیز تالیفات جغرافیایی، از رونق برخوردار بود. کسانی چون شمس‌الدین محمدبن ابوطالب دمشقی با کتاب خود نخبه‌الدهر فی عجائب البر والبحر (در تاریخ طبیعی و جغرافیای تاریخی) و احمدبن همدان بن شیبب حرانی با تحریر جامع القنون و سلوة المحزون (از نوع کیهان‌نگاری)، شناخته می‌شدند. اما اسماعیل بن علی ایوبی - ابوالفداء - با تالیف تقویم البلدان در سال ۷۲۱ هـ. ق به صورت ابتکاری، جدولی مبتنی بر زیج را در علم جغرافیا به کار برده که نمونه‌ای برای پیروی دیگران گردید (صص ۳۰۳-۳۰۹).

مؤلف در بحث بعدی به بررسی مؤلفان و تالیفات جغرافیایی ایرانیان در



دوره زمانی موردنظر می‌پردازد. رشیدالدین فضل‌الله با کتاب جامع التواریخ، حمدالله مستوفی: نزهة القلوب، محمدبن یحیی با تالیف صور اقالیم سبعه در ۷۴۸ هـ. از آن میان شناخته شده‌ترین، که مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند.

فصل ۱۵: دایرة‌المعارف‌های دوران ممالیک؛ سفرهای ابن بطوطه

به نظر مؤلف ویژگی این قرن در برتری مصر در زمینه نوشته‌های جغرافیایی و ادبی، خاصه در رشته فرهنگ‌نامه‌ها (دایرة‌المعارف‌ها) است. مؤلف ابتدا به بررسی و تحلیل مایه‌های جغرافیایی دایرة‌المعارف‌های مصری که توسط عمال دولتی ممالیک برای دبیران فراهم و دارای سبک ادبی درخور توجه و موضوعاتی عمومی و وسیع در همه رشته‌های علوم و از جمله جغرافیا است، اقدام می‌نماید. جالب آنکه به دلیل یکسانی محیط، پیدایش دایرة‌المعارف‌ها و نیز نظم دقیق کارهای دبیری، ساختار این گونه کتاب‌ها یکسان شده است. مؤلف چند تن از این مؤلفان و آثارشان را بررسی می‌نماید (صص ۳۱۴-۳۱۵).

ابتدا احوالات محمدبن ابراهیم وطواط کتبی وراق و اثر وی مباحج الفکر و مناهج العبر، به عنوان یک دایرة‌المعارف علوم طبیعی و جغرافیا که با قالب ادبی تنظیم شده می‌پردازد و باب مستقل کتاب در موضوع جغرافیا را به تحلیل گذارده و جایگاه آن را در تکامل نوشته‌های جغرافیایی مشخص می‌نماید.

شهاب‌الدین احمدبن عبدالوهاب بکری نویری و اثر وی نهاية الأرب فی فنون الأدب نیز بر روال کتاب مباحج الفکر و با روش دایرة‌المعارفی به منظور در دسترس قرار دادن علوم اجتماعی مورد نیاز دبیران بزرگ، تدوین شده است. مؤلف پس از تحلیل مطالب جغرافیایی این اثر، مطالب آن را تکراری و غیرابتکاری می‌بیند (صص ۳۱۵-۳۱۸). اما اثر شهاب‌الدین احمدبن فضل‌الله عمری دمشقی: التعریف بالمصطلح الشریف، متفاوت است. وی به عنوان صاحب دیوان انشاء مصر در عصر ممالیک، بسیاری اسناد و مدارک رسمی درباره امور مصر و سرزمین‌های دیگر که مورد احتیاج کارهای دیوانی بوده را با روش خاصی گردآوری کرده است. مسالک الابصار فی ممالک الامصار کتاب دوم عمری است که در قالب فرهنگ‌نامه تاریخی جغرافیایی و با گرایش ادبی برای استفاده دبیران دیوان تدارک دیده شده است. از اینرو اطلاعات وسیع و بسیار بااهمیتی درباره اقطار مختلف از اروپا تا چین را شامل می‌شود (صص ۳۱۸-

والمغرب، آن را فاقد اهمیت در تکوین علم جغرافیای اسلامی می‌داند. به نظر وی در کتاب تاریخ او العبر و دیوان المبتداء والخبر فی ایام العرب، والعجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر برای علم جغرافیا استقلال قائل نشده و مطالب آن، ابتکاری در بر ندارد، تنها اندیشه‌های پراکنده‌ای را در برخی فصول ارائه می‌کند که نسبت به نوشته‌های جغرافیایی عرب بی‌سابقه است؛ مثلاً از تأثیر اقلیم‌ها در رنگ، اخلاق و غیره مباحثی دارد. برخی از مباحث مقدمه مانند عمران بدویان، شهرنشینی، حرف و صنعت و غیره نیز از منظر جغرافیای اقتصادی، مهم تلقی می‌شوند، مؤلف در جمع‌بندی نهایی، این خلدون را علیرغم پیشتازی در برخی مباحث، در زمینه تکامل نوشته‌های جغرافیایی عربی از نقشی تأثیرگذار و کلیدی برخوردار نمی‌داند. (صص ۳۴۳-۳۴۹).

در ادامه بحث، مؤلف به مسأله رونق نوشته‌های جغرافیا و تکامل نقشه‌های دریانوردی اسلامی در این قرن می‌پردازد. خاندان شرفی سفاقی در تونس، نقشه‌های بزرگ جهان را با هدف تسهیل کشتی‌رانی در سواحل دریای مدیترانه و سیاه تا سواحل کریمه را برای تجارت تهیه کردند. بحث تطبیقی مؤلف در تأثیرپذیری اکتشافات اروپاییان در تهیه نقشه کشتی اسلامی، خواندنی است. (صص ۳۵۸-۳۶۱).

دقت دوم:

در فصل ۱۷، در بحث مؤلف تحت عنوان مقریزی و جغرافی شناسان مصر تا فتح عثمانی، مباحثی در بررسی، تحلیل و نقد مؤلفان و انواع نوشته‌های جغرافیایی در مصر شامل فرهنگ‌نامه‌ها، جغرافیانگاری اقلیمی - اداری، جغرافیای علمی خالص و اقلیمی چون خطط و غیره را به ترتیب زیر ارائه می‌کند:

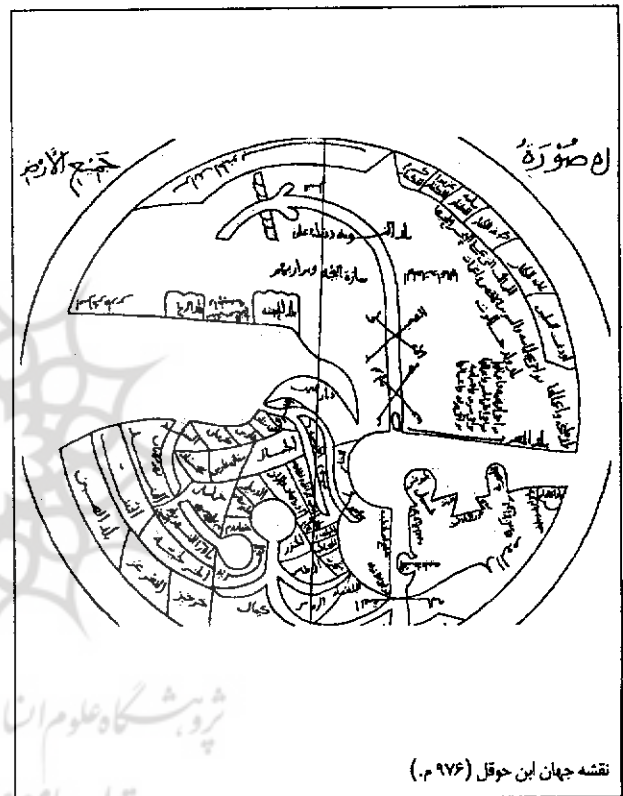
صالح الدین ابراهیم بن محمد دقماق مصری که اثر خود الانتصار لواءسطة عقد الأمصار را به روال کتب فضایل و جغرافیای اقلیمی و اداری در توصیف شهرهای بزرگ مصر، نوشته است. خلیل بن شاهین ظاهری نیز کتاب خود زبدة کشف الممالک فی بیان الطرق والمسالك، را درباره فهرست اراضی دولت ممالیک و اطلاعات بسیاری برای استفاده عمال آن دولت فراهم کرد. (صص ۳۶۹-۳۷۲). سایر مؤلفان چون ابن جیعان و اثر او التحفة السنیة بأسماء البلاد المصریة (در ذکر ولایات مصر و مقدار خراج و مساحت هر ولایت)، تقی الدین احمد بن علی مقریزی و اثر وی کتاب المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط و الاثار، بدرالدین عینی و اثر وی عقد الجمان فی تاریخ اهل الزمان، و جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، نیز مورد بحث و بررسی مفصل و عالمانه مؤلف قرار می‌گیرد (صص ۳۷۲-۳۸۶).

فصل ۱۸: جغرافیای اقلیمی در شام و فلسطین در قرن‌های ۸ و ۹ هـ / ۱۴ و ۱۵ م

مؤلف در ابتدا اشاره می‌کند که نوشته‌های مزبور در شرق مصر رونقی نداشتند و تنها کتاب سراج الدین ابوحفص عمر بن الوردی: خریدة العجائب و فريدة العجائب (در کیهان‌نگاری) قابل توجه است که مؤلف، تحلیل مایه‌های جغرافیایی کتاب را به دست می‌دهد. به نظر وی بیشتر تألیفات جغرافیایی این دوره در رشته جغرافیای اقلیمی (کتب فضائل و محاسن شهرها) است. مؤلف در بحث دیگری، به رشته تألیفات قابل توجه جغرافیای اقلیمی درباره فلسطین و به ویژه بیت المقدس در این دوره می‌پردازد. به نظر وی علت ازدیاد چنین فعالیت‌هایی در مسأله شکل‌گیری دعوت تبلیغی دنیای اسلام جهت زیارت اماکن مزبور در مقابل تحركات دنیای مسیحی بوده، که این امر تحریر بسیاری کتب در جغرافیای این مناطق را سبب می‌شود. مؤلف، نوشته‌های موردنظر را در چند دوره دسته‌بندی می‌کند:

نوشته‌های متعلق به دوره اول (قبل از دوره صلاح الدین ایوبی)، که در آنها فلسطین، جزو شام محسوب می‌شود، مانند اثر علی الربعی تحت عنوان: الاعلام به فضایل الشام و دمشق و ذکر ما فیها من الاثار و البقاع الشریفه.

در ادامه، مؤلف ارزیابی مفصلی از شخصیت قلّقشندی و اثر وی صبح الاعشی فی صناعة الانشاء به دست می‌دهد. به نظر وی، هرچند مؤلف بنا به روش معمول، اطلاعات بسیار وسیعی در همه زمینه‌ها برای دبیران دیوان‌ها فراهم آورده، اما بسیاری مطالب اساسی درباره تاریخ و طرز زندگی اجتماعی جهان اسلام و مناطق مجاور آن را نیز در خود جای داده است. استفاده از منابع مهم، گستره وسیع حوزه‌های جغرافیایی مورد بحث و ویژگی‌های دیگر، این اثر را در زمینه نوشته‌های جغرافیایی به نمونه‌ای برجسته و منحصر به فرد و به حق خاتمه‌دهنده سلسله دایرةالمعارف‌های دوران ممالیک تبدیل می‌کند. به علاوه با این اثر، دوره تألیفات جغرافیایی که با نمونه کیهان‌نگاری‌ها و دایرةالمعارف‌های قرن ۸-۷ هـ به اوج رسیده بود نیز به پایان می‌رسد. پس از این



نقشه جهان ابن حوقل (۹۷۶ م.)

جغرافیانگاری ناحیه‌ای و محلی جای آن را خواهند گرفت (صص ۳۲۶-۳۲۹). بحث بعدی مؤلف به بررسی مفصلی از شخصیت ابن بطوطه و سفرنامه وی تحفة النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار به عنوان آخرین جغرافی‌شناس جهانی اختصاص دارد. مؤلف ضمن بحث درباره چگونگی تحریر کتاب، متن سفرنامه را به تحلیل می‌نهد. به نظر وی، ابن بطوطه مطالبش را از طریق گفتگو با افراد مختلف و در همه زمینه‌های موجود تمدنی و فرهنگی مردم آن عصر ارائه می‌کند. لازم به ذکر است مباحث مؤلف درباره محیط پرورش این خلدون و تحلیل شکل کار و ارزیابی و تحلیل سفرنامه او، روند آشنایی اروپاییان با سفرنامه و سپس علت مهاجرت مانند آن در ایام پس از مرگ مولفش، از اهمیت زیادی برخوردار است. (صص ۳۳۰-۳۳۲).

فصل ۱۶، به بحث درباره ابن خلدون و جغرافیا در مغرب در قرن‌های ۹ و ۱۰ هـ / ۱۵ و ۱۶ م اختصاص دارد.

مؤلف در ابتدا تحلیلی از شخصیت و محیط پرورش ابن خلدون به عمل آورده و پس از بررسی مایه‌های جغرافیایی کتاب رحله ابن خلدون فی المشرق

در دوره دوم، این گونه نوشته‌ها تکامل یافته و قدس استقلال خود را در مقابل دمشق به دست می‌آورد. اثر ابراهیم المقدسی، به نام کتاب فضایل بیت المقدس و الشام و نیز اثر احمد واسطی: فضایل بیت المقدس، از این زمره‌اند. نوشته‌های مزبور پس از استرداد بیت المقدس از صلیبی‌ها هم تلاطم داشت. از جمله سایر آثاری که در این خصوص تحریر شدند می‌توان به ابوالفرج عبدالرحمان بن جوزی، (رساله فضایل القدس)، قاسم بن عساکر (الجامع المستقصى فی فضایل المسجد الاقصی)، امین الدین احمد بن محمد (الانس به فضایل القدس)، و برخی کتب دیگر اشاره کرد که مؤلف شرح و بررسی دقیقی از آنها را ارائه می‌کند.

فصل ۱۹: نوشته‌های جغرافیایی فارسی از قرن ۹ هـ / ۱۵ م تا دوران

معاصر

مؤلف بحث خود را با بررسی احوالات و اثر شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله خوافی (حافظ ابرو) شروع می‌کند، وی حافظ ابرو را پیرو «مکتب جغرافیانگاری بلخی - اصطخری» می‌داند که هدفش ایجاد تألیفی ترکیبی بوده تا رسوم جغرافیایی رایج در نوشته‌های عربی و فارسی را توأم در برداشته باشد. به هرحال مؤلفه ضمن اشاره به جنبه‌های ارزشمند تألیف وی، اطلاعات جغرافیایی مندرج در آن را می‌ستاید. (صص ۴۱۱-۴۱۴).

سپس عبدالرزاق سمرقندی و مایه‌های جغرافیای اثر وی: مطلع السعدین و مجمع البحرين، احمد امین رازی و تذکره هفت اقلیم وی (فرهنگ نامه‌ای در رشته سرگذشت نام‌نویسی براساس ترتیب هفت اقلیم جغرافیایی) و میرزا محمدصادق اصفهانی آزادانی، که دو اثر تقویم البلدان و تحقیق الاعراب فی اسماء البلاد را براساس فهرست الفبایی از ولایات و شهرها و رودها تهیه کرده، به بحث و ارزیابی می‌گذارد. (صص ۴۱۴-۴۲۷).

در ادامه، مؤلف به تحولی که به تدریج در مکتب جغرافیایی فارسی در سده ۱۹ م / پدیدار می‌شود، توجه می‌کند. ظهور تعداد زیادی سفرنامه‌های فارسی در قرن ۱۸ و ۱۹ م که به مقصد هند، اروپا و روسیه نوشته شد، از قبیل تحفة العالم اثر عبداللطیف شوشتری که تمایل به نزدیک شدن به جغرافیای عمومی جهان در آن وجود دارد و مسیر طالبی، اثر میرزا ابوطالب خان، بستان السیاحه اثر زین‌العابدین شیروانی و غیره، مورد بررسی و ارزیابی تفصیلی مؤلف قرار می‌گیرند (صص ۴۲۸-۴۳۰).

در دوره ناصرالدین شاه، تألیفات جغرافیایی رونق زیادی یافتند، هم نمونه‌های قدیمی جغرافیانگاری چون سفرنامه، فرهنگ نامه، گزارش اقلیمی تلاطم یافت و هم به تدریج سبک نوشتاری متحول شد. ناصرالدین شاه به شخصه علاوه بر سفرهای درونی ایران، سه سفر به اروپا داشت. سفرنامه‌های داخلی ایران در زمینه ژئانگاری، زندگی اجتماعی، آثار باستانی و جغرافیای طبیعی اطلاعات بسیاری دارند. نقش محمدحسن خان اعتمادالسلطنه نیز در تکامل نوشته‌های جغرافیایی فارسی مورد توجه مؤلف قرار گرفته و اقدامات وی در ترجمه آثار جدید جغرافیایی اروپایی به فارسی و سایر فعالیت‌های وی در این رشته مانند فراهم آوردن موات البلدان را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. (صص ۴۳۲-۴۳۴).

مؤلف در جمع‌بندی از مباحث خود اظهار می‌کند نوشته‌های جدید جغرافیایی ایران با وجود تبعیت از نمونه‌های کهن اسلامی، مطالب مهمی دارد که گاه نقایص نوشته‌های اسلامی را برطرف می‌کند. در قرون متأخر به تدریج تغییر در روش جغرافیانگاری به سبک اروپایی آغاز می‌شود و عاقبت مسعود کیهان جغرافیایی مفصل ایران را به سبک اروپاییان تدوین می‌کند (صص ۴۳۴-۴۳۶).

فصل ۲۰: جغرافیای دریانوردی به نزد عربان و ترکان در قرون ۹ و ۱۰ هـ /

۱۵ و ۱۶ م:

به نظر مؤلف در اثنای قرن نهم هجری نیروی خلاق نوشته‌های

جغرافیایی اسلامی به انحطاط رفت، اما تجربه علمی آنها به هنگام انتقال قدرت از شرق به غرب، توسط پرتغالیان اخذ و مورد استفاده قرار گرفت. با این تفاوت که علیرغم وجود شکاف همیشگی بین نظریه و تجربه در شرق، اروپای جدید با طرد نظریات کهن قرون وسطایی و اسلامی، بینش جدید جغرافیایی را پایه‌گذاری کرد (صص ۴۳۸-۹).

مؤلف در بررسی خطوط اصلی تکامل نوشته‌های جغرافیای دریانوردی در عالم اسلامی، مانند راهنماهای دریایی در قرون ۳ و ۴ هـ که توأم با نوعی نقشه بوده و اکنون از بین رفته‌اند، تألیفات مهم این رشته در قرن ۹ و ۱۰ هـ که توسط شهاب‌الدین احمدین ماجد سعدی نجدی به نام‌های الفوائد فی اصول علم البحر و القواعد (در مسائل نظری و علمی دریانوردی) و حاویة الاختصار فی اصول علم البحار (در امور دریانوردی) را به بررسی می‌گذارد. سلیمان مهری در قرن ۱۰ هـ دو اثر به نام‌های العهدة المهدیة فی ضبط العلوم البحریة و المنهاج الفاخر فی علم البحر الزاخر تألیف کرد. مؤلف آثار این دو مؤلف را که اوضاع دریانوردی اقیانوس را از افریقا تا چین روشن کرده و چنان معتبرترین مرجع تاریخ دریانوردی و بازرگانی دریاهای جنوبی قبل از ورود پرتغالی‌ها به شمار می‌رفتند را صاحب مقامی شامخ در تاریخ تمدن می‌داند. (ص ۴۳۸-۴۵۲).

آثار مزبور، توسط سیدعلی ریس و تألیفات او المحيط فی علم الأفلاک و الابحر، و مرآة الممالک و نیز پیری ریس (از فرماندهان بزرگ دریانورد ترک و ترسیم‌کننده اطلس دریانوردی عثمانی‌ها) به نزد ترکان و اروپاییان معرفی و شناخته گردید. مؤلف با دقت تمام جزئیات بحث فوق را پی‌گیری و از روند انتقال اندیشه‌ها، تجربیات علمی و عملی مسلمانان و ترکان در زمینه دریانوردی سخن می‌گوید.

فصل ۲۱: نوشته‌های جغرافیایی ترکی از قرن ۹ تا ۱۳ هـ / ۱۵ تا ۱۹ م
مؤلف در این فصل، به روند انتقال آثار علوم کلاسیک اسلامی و خاصه آثار جغرافیایی به قلمرو عثمانی‌ها در نیمه دوم قرن ۱۵ م پرداخته و روند مزبور را نوعی جنبش احیای علوم کلاسیک اسلامی می‌داند. عثمانی‌ها متأثر از چنین روندی به تدریج از ترجمه آثار کلاسیک به تألیف پرداختند.

پایان قرن ۱۶ م / ۱۰ هـ در حکم ختم یک دوره از تاریخ نوشته‌های جغرافیایی ترکی محسوب می‌شود. در این زمان حاجی خلیفه، اثر خود کشف الغنون را درباره کتابشناسی و گزارش علوم تا زمان خود تحریر کرد. مؤلف ضمن تحلیل مایه‌های جغرافیایی این اثر، تکمله‌های کار او مانند آثار احمدطاهر ضیف‌زاده (قرن ۱۳ هـ) مانند جهان نما و تحفة الکبار فی اسفار البحار (در جغرافیای دریانوردی) را نیز بررسی می‌کند. (صص ۵۰۰-۴۹۴).

در بحث بعد، به بررسی مفصل احوالات اولیاء چلبی و سفرنامه مفصل وی به عنوان منبعی بی‌پایان از همه مطالب مربوط به تمدن انسانی و به عنوان خاتم جغرافی‌شناسان جهانگرد شرق، پرداخته می‌شود.

به نظر مؤلف «مکتب عربی - اسلامی» پس از حاجی خلیفه و اولیاء چلبی در میان ترکان عثمانی رو به افول نهاد و تحت نفوذ نوشته‌های اروپایی قرار گرفت. (صص ۵۰۸-۵۱۰)

حادثه مهم قرن ۱۲ هـ در عثمانی، ایجاد چاپخانه و انتشار آثار جغرافیایی کهنه و نو توسط ابراهیم متفرقه بود. کاری که تحولی در بینش جغرافیایی عثمانیان ایجاد نمود.

مؤلف پس از بررسی مفصلی که در نقد و ارزیابی آثار بعدی جغرافیایی ترکان عثمانی تا قرن ۲۰ به عمل می‌آورد، نتیجه می‌گیرد که با وجود نفوذ مطالب تازه و تبعیت دانشوران ترک از روش تحقیق جدید، باز هم مکتب قدیم عربی تا دهه سی قرن بیستم میلادی زنده ماند. (صص ۵۱۶-۵۲۸)

فصل ۲۲: مولفات جغرافیایی سوریه و اقطار مجاورش در قرن ۱۰ هـ / ۱۶ م

قرن دهم هجری دوره رونق نوشته‌های جغرافیایی اقلیمی در آن نواحی

نقشه جهان ابوالحسن مسعودی (۳۵۴ ه. ق.)



دمشقی: المواقب الاسلامیه فی الممالک و المحاسن الشامیه، که در وصف شهرهای بزرگ سوریه چون دمشق، حماه، طرابلس و غیره نوشته شده‌اند. (صص ۵۸۴-۵۸۸).

سفرنامه‌نویسان این قرن چون عبدالغنی بن اسماعیل نابلسی، مرتضی بک بن مصطفی بن حسن کردی، عباس بن علی بن نورالدین کردی و دیگران نیز مورد بررسی و تحلیل جغرافیایی قرار می‌گیرند (صص ۵۹۱-۵۹۵).

بحث نهایی مؤلف به بررسی آثار مورخان و سیاحان مغرب و مایه‌های جغرافیایی آثار آنها، مانند محمود بن سعید مقدیش سفاقی (الدائره یا نزهة الانظار فی عجائب التواریخ و الأخبار)، ابوراس محمد بن احمد الناصری (عجائب الاسفار و لطائف الاخبار) و مرتضی زبیدی (تاج العروس من شرح جواهر القاموس)، (صص ۵۹۸-۶۰۵) اختصاص دارد.

نکاتی در ارزیابی کتاب:

۱- شیوه طرح بحث:

عنوان کتاب، حکایت از گستردگی و پیچیدگی موضوع مورد بحث دارد، و گراچکوفسکی محقق است که باتوجه به مقطع زمانی انجام سخنرانی‌ها و تدوین کتاب و نیز با در نظر گرفتن شرایط لازم برای ارائه بحثی جامع (دور از دسترس بودن نسخ خطی برخی از کتب مورد بحث و...)، در حد مقبولی از عهده برگزاری بحث خود برآمده است.

مؤلف، موضوع بررسی کتب جغرافیایی اسلامی را در دو مقوله کلی مورد بررسی قرار داده است: از یک طرف به ترتیب زمانی محتوای کتب جغرافیایی و کتب مرتبط با موضوع را بررسی و تحلیل کرده و از سوی دیگر، جایگاه هر یک از کتب مورد بحث در روند تکامل نوشته‌های جغرافیایی اسلامی روشن می‌سازد. در واقع از یک سو به صورت افقی دانش و مایه‌های جغرافیایی یک عصر را مورد مطالعه قرار می‌دهد و از سوی دیگر سیر بررسی عمودی و طولی روند دانش جغرافیانگاری اسلامی و جریان‌شناسی درونی آن را پیش می‌برد. مؤلف با این روش، ارزیابی کلی و جامعی از میراث علوم جغرافیایی اسلامی، ارائه داده است. این روش و شیوه بحث قابل تسری و گسترش بر مطالعات تاریخی سایر علوم، از جمله تاریخ است که روزنتال در کتاب خود، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلامی و مشابه آن را در سطح بسیار محدودتری ارائه کرده است.

است. مؤلف بررسی احوالات و آثار مؤلفان مزبور را به شرح زیر پی‌گیری می‌کند: عبدالقادر بن محمد نعیمی (تنبيه الطالب و ارشاد الدارس لأحوال مواضع الفوائد بد مشق کدور القرآن و الحدیث و المدارس - در فضائل دمشق)، شمس‌الدین ابوالعباس احمد بن امام بصروی (الانام فی فضائل الشام)، عبدالعزیز بن فهد قرشی هاشمی (السلاح و العدة فی فضائل بندر جده) و غیره.

دسته دیگر تألیفات جغرافیایی این زمان به سفرنامه‌هایی که مؤلفان‌شان به سوی عثمانی در حرکت بودند تعلق دارد؛ قطب‌الدین نهروالی (الفوائد السنیة فی الرحلة المدینة و الرومیه)، بدرالدین محمد غزی عامبری (المطالع البدریه فی المنازل الرومیه)، محمد بن احمد سکیکر (زبدة الآثار فیما وقع لجامعه فی الاقامة و الاسفار). (صص ۵۳۵-۵۴۰).

این دوره، نوشته‌های عربی - ترکی رونق یافته و سفرنامه‌های علمی - ادبی تحریر پیدا می‌کردند.

فصل ۲۳: قرن هفدهم میلادی / یازدهم هجری:

در این قرن در زمینه نوشته‌های جغرافیایی اسلامی اثر مهمی به وجود نیامد. بیشتر نوشته‌های جغرافیایی در دو رشته جغرافیای اقلیمی (از نوع فضائل) و سفرنامه (بیشتر به مقصد استانبول) بودند. مؤلف بحثی را نیز به سفرنامه‌هایی که در محیط عربی - مسیحی پیدا شده بودند اختصاص می‌دهد، مانند: سفرنامه‌های آفرام، الیاس بن یوحنا ی موصلی، مکاریوس بن زعیم حلبی انطاکی و غیره (صص ۵۴۴-۵۸۳).

فصل ۲۴: قرن ۱۲ ه / ۱۸ م

مؤلف، ویژگی قرن دوازده هجری را در تداوم وضعیت نوشته‌های جغرافیایی، به روال سابق می‌داند که بیشتر نوع فضائل و سفرنامه‌های مرتبط با اماکن مقدس اسلامی و مسیحی رونق داشته‌اند. کتب فضائل بیشتر در ستایش شهرهای فلسطین است، مانند آثار محمد بن شرف‌الدین خلیلی به نام تاریخ بناء البیت المقدس، مصطفی اسعد بن احمد بن محمد دمیاطی: لطائف انس الخلیل فی تحائف القدس و الخلیل.

در حوزه سوریه نیز، مؤلف به ارزیابی و تحلیل مولفات و تألیفات آنها به شرح زیر می‌پردازد؛ عبدالرحمان بن ابراهیم بن احمد بن عبدالرزاق خطیب: حقائق الانام فی فضائل دمشق و الشام، محمد بن عیسی بن محمد بن کنان

۲- روش کار مؤلف در بررسی متون جغرافیایی:

۱-۲) مؤلف در بررسی هر اثر، از روشی یکسان و کارآمد پیروی می‌کند. در ابتدای بحث خود، توصیفی کلی از جریان‌ها و مکان‌های جغرافیاینگاری مسط در دوره مؤلف مورد نظر به دست داده، سپس به بررسی احوالات شخصی و سیر زندگی او با تأکید بر کلیه حوادث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته و کلیه تجربیات مؤثر و مهم فرد مورد نظر در این راستا اعم از تحصیلات، مسافرت‌ها، تصدی مقامات و مناصب مهم و اساتید وی را مورد اشاره قرار می‌دهد. تا حد مقدور، سایر آثار و تألیفات فرد که به نحوی مرتبط با آثار جغرافیایی او محسوب می‌شوند نیز مورد توجه قرار گرفته و در تحلیل مطالب جغرافیایی از آن استفاده می‌شود. (برای دیدن یک نمونه، ر.ک: ص ۲۴۹). توجه به انگیزه‌های افراد در تحریر کتب جغرافیایی مورد بحث، از جمله بحث‌های درخور توجه مؤلف محسوب می‌شود. سپس بررسی متن اثر شروع می‌شود. در این راستا نیز روال خاص خود را دارد: ابتدا توصیفی کلی از ساختار اثر به دست می‌دهد، سپس به تحلیل مایه‌های جغرافیایی می‌پردازد. تحلیل بینش جغرافیایی مؤلف از جمله مباحث جدی و قابل توجه مؤلف به شمار می‌رود. تدقیق در خصوص نسخ خطی از مناظر زمان‌شناسی، نقد مقارنه‌ای، و مسأله جعل و کذب در روایات مؤلفان را با اقتداری ستودنی ارائه می‌کند. (به عنوان نمونه ر.ک: نقد و ارزیابی متن سفرنامه ابن بطوطه، ص ۳۳۴). در بررسی هر متن جریان‌شناسی درونی آن را در سنجش با نظریات بنیادین جغرافیایی ارائه کرده و به ارزیابی موقعیت اندیشه جغرافیایی اثر مزبور در ساختار اندیشه جغرافیایی اسلامی می‌پردازد. بحث او درباره روند دست‌یابی و تحقیقات دانشمندان اروپایی بر روی هر متن جغرافیایی اسلامی و شیوه ترجمه و انتشار و تصحیح آثار در اروپا و نقد و ارزیابی نظر محققان مقدم درباره آن آثار را نیز انجام می‌دهد. آنگاه به بررسی تأثیر نظریات یا شیوه مؤلف و متن او در آثار جغرافیاینگاران پس از خود پرداخته و ارزیابی نهایی از تحقیق خود را ارائه می‌کند (برای دیدن یک نمونه از چنین ارزیابی درباره آثار خوارزمی ر.ک: ص ۷۹).

۲-۲) روش مؤلف در بررسی آراء مؤلفان و متون جغرافیایی اسلامی، خصلت کاملاً کاربردی و مؤثر به مباحث او می‌بخشد. مؤلف از منظر شعب مختلف امروزی علوم جغرافیا به بازنگری و بازشناسی مایه‌های جغرافیایی، اسلامی می‌پردازد. لذا با مفهوم‌سازی اشارات و نکات بسیاری که جغرافیاینگاران اسلامی در آثارشان ارائه کرده‌اند، موفق می‌شود میزان آگاهی و پیشرفت علمی آثار مورد نظر را نشان دهد (مثلاً ارزیابی وی درباره مطالب جغرافیای اقتصادی در آثار ابن خلدون، ص ۳۴۸).

۳-۲) از جمله نکات قابل توجه در روش‌شناسی مباحث مؤلف، توجه ویژه او به تاریخچه چاپ و انتشار آثار کلاسیک جغرافیایی اسلامی به زبان‌های اروپایی (از مقطع رنسانس به بعد) است. وی با گشودن بحثی در ارزیابی کیفیت و چگونگی ترجمه آثار مزبور، به تفکیک ترجمه‌های دقیق و اصیل پرداخته و ترجمه‌های مبتنی بر نسخ معمول یا غیرعلمی را مورد نقد قرار می‌دهد. وی نسخی از متن ترجمه شده که به نظر مترجم نرسیده، را نیز نام برده و تفاوت‌های آن را با متن ترجمه شده، نشان می‌دهد. پس از چنین تفحص دقیق، تاریخچه مطالعات دانشمندان غربی بر روی متون مزبور را به محک نقد سنجیده و برداشت‌های ناقص و اشتباهات فنی آنها را که به دلایل مختلف - و از جمله اطمینان به ترجمه‌ها و نسخ در دسترس بوده - را متذکر می‌شود.

۴-۲) ویژگی دیگر در روش کار مؤلف وجود انصاف و امانت‌داری علمی اوست، در بسیاری موارد که خود نسخه خطی اثری را ندیده است، مطلب را یادآوری کرده و تصریح می‌کند مطالب خود درباره متن را بر تحقیقات سایر محققان قرار داده است (مثلاً ر.ک: ص ۲۴۶ به بعد). لذا در برخی موارد، از اظهار نظر قطعی و نهایی درباره متن خاصی خودداری کرده و قضاوت نهایی را به محققان آینده که اصل اثر را در دست خواهند داشت احواله می‌دهد.

۵-۲) دیگر آنکه، علیرغم تعلق زمانی و محیطی مؤلف به دوره سیاست‌های فرهنگی رژیم شوروی پیشین، از نگرش‌ها و بسیاری از رویه‌های افراطی محققان مکتب مارکسیسم - لنینیسم در بررسی موضوعات و مسائل

خاص شرق و دین اسلام، کمتر اصراری به چشم می‌خورد. ناگفته نماند که در طرح برخی مسائل خارج از حوزه پژوهشی خویش و تحت تأثیر تحقیقات سایر محققان متعصب شوروی، مطالب نادرستی گفته است. مثلاً به هنگام بررسی مایه‌های جغرافیایی قرآن کریم، (ص ۳۲ به بعد)، درباره مسأله وحی و اساس دین اسلام مطالبی بیان کرده، که البته با تذکرات مترجم عربی و ایرانی مواجه شده است. مطالبی که درباره پیدایش علم حدیث و تفکیک و غیره بیان کرده نیز به دلیل کم اطلاعی مؤلف، ضعیف است (ص ۳۹).

به هر حال، جدای از چنین اشکالات و موارد معدودی، تمایلی که مؤلف به رعایت ضوابط علمی در کار خود نشان می‌دهد، ستودنی است. فهرست مفصل منابع و مأخذ و ارجاعات کتاب، خود نشانی از تفاوت کار ایشان با سایر محققان مکتب رسمی شوروی سابق است.

- و اما تذکراتی چند درباره نارسایی‌های کتاب:

۱- اولین نکته‌ای که باید مورد اشاره قرار گیرد، پیروی مؤلف از تعبیر رایج برخی از شرق‌شناسان و اسلام‌شناسانی است که آثار علمی و فرهنگی را که به زبان علمی اسلامی، یعنی عربی، نوشته شده‌اند را آثار اعراب مسلمان می‌دانند. به همین روال مؤلف کلیه آثار کلاسیک جغرافیایی دوره اسلامی را با تعبیر «جغرافیاینگاران عرب» یاد کرده است. این طرز تلقی، بسیاری مباحث و گفت‌وگوها را پیش آورده و می‌آورد و درباره این کتاب نیز چنین شده است. به گونه‌ای که از عنوان کتاب تا بسیاری از فصول و اصطلاحات درون کتاب توسط مترجم، اصلاح شده است. به هر حال برگرداندن تلاش‌های علمی و فرهنگی مسلمانان به گستره محدود نژادی عرب، ناصواب است. و این همه در حالی است که اصل مسأله در نزد مؤلف مبهم است. چنانکه وی علی‌رغم آنکه برخی ادوار را دوره نوشته‌های جغرافیایی فارسی می‌داند، متذکر می‌شود در تداوم تحلیل نوشته‌های جغرافیایی عرب به نوشته‌های فارسی می‌رسیم (!). (ص ۳۴۳).

۲- عنوان روی جلد به صورتی تنظیم شده است که در نظر اول به نظر می‌رسد که متن مستقیم از روسی به فارسی ترجمه شده است. در حالی که اگر قضیه مزبور تصریح می‌شد، بهتر بود.

۳- در ترجمه اسامی و برخی اعلام به فارسی اگر به صورت یکدست، همه اسامی کتب عربی به فارسی برگردانده می‌شد بهتر بود. در حالی که در موارد بسیار معدودی این رویه اعمال شده است (ص ۵۰۱)

۴- علی‌رغم چاپ بسیار منزه و صحیح متن کتاب - که باعث تشکر و تقدیر از دست‌اندرکاران نشر این کتاب است - برخی اغلاط معدود تائیدی در کتاب راه یافته است. مثلاً کلمه مدارج به جای مدارک (ص ۳۱۲) و یا جغرافیای تاریخ به جای جغرافیای تاریخی (ص ۳۱۲)، یا مولوک به جای ملوک (ص ۴۳۹) و... یا قمشه از قراء اصغهان به قومش ترجمه شده (ص ۴۳۰). یا مؤلف بستان السیاحه، زین‌العابدین شروانی به جای شیروانی آمده (ص ۴۳۰)، تاریخ خراسان اسلامی به جای سلامی (ص ۲۰۹) و...، یک جا نیز تاریخ تولد ابوالقداء ۷۶۲هـ به جای ۶۷۲ آمده است. (ص ۳۰۵)

۵- تاریخ‌های درون متن کتاب در اصل همه به میلادی بوده است. مترجم در بسیاری موارد تاریخ‌ها را به عربی برگردانده است، اما اگر یکدست و به طور کامل این اقدام صورت می‌گرفت بسیار مفیدتر می‌بود. مثلاً ناگهان از ص ۲۹۳ تا ۲۹۶ تاریخ‌های میلادی علی‌رغم صفحات قبل و بعد از این، برگردانده نشده است. (و نیز تکرار این موارد در فصل ۲۳، صص ۵۴۴ الی ۵۶۵، و صص ۵۹۳ الی ۵۹۶ و ص ۴۵۷)